



هر وقت در جر که پنتونهای حساس ذکر از کودر بیان آید قلوب نظام حرکت خود را میبازند و رنگها از رخسارها میبرند ... جوانان به امید و آرزو و پیران بحسرت و یاس لندی هائی را که در کودر گفته اند و یا شنیده اند - تکرار میکنند ... هر بیغلی - پنتون که کلمه ، کودر را بشنود قطرات عرق جبار رخساره های - زیبا و پری وش او را بسان شبنم های متلاو که صبحگاه چره کلابها را زینت میدهد زیبا تر میسازد ... زیرا بیاد می آرد آن وقتی را که چسان سحر گاه در کنار کودر دل باخته و شامگاه ازان جا دل ربوده ... هر زلی و بیغلی پنتون که بسان دویروانه آزاد در فضای وسیع عشق بال میکشایند و همه دیدار را بهم در کنار کودر میدهند و میبخشند آنجا هنگام وفا بعهده باهم تنها باشند تارازها بر ملا نیفتند مگر ای چه بسا که چندین جوهره فریفتگان آنجا جمع می آیند که هر کدام شان طالب خود اند اما هیچ کدام شان بیکدیگر خود رشک نمیبرند و حسرت نمیرورند زیرا هر بلسبلی را گلی در کنار و هر مجنونی را لیلی در آغوش میباشد و هر جفت آنها داستان عشق را بر نکهای مختلف باهم قصه میکنند ... هر عاشق معشوق دگر را میشناسد ولی جز بجانان خود چشم بدگری ندارد و بلکه معشوق دگران را احترام میکند ، خلاصه کودر محوطه عشاق - طریقه جوانان - و مینکه مستانی است که قلب هر کدام آنها به مانند آب گو در شفاف - بر از کهر های صمیمیت و مملو از سنگریز های الفت بود بجز اخلاص - وفا - فدویت - صداقت دگر چیز در میان آنها یافت نمیشود ... این است سببه جوانان پنتون که شخصیت خود را از کنار کودر از مفان میگیرند ...

در ذیل چندی از لندی های را که پیغمبرها و زلمیان پنتون در کنار گو دریا متبع مینه و محبت سروده اند با ترجمه شان تقدیم خوانندگان عزیز میداریم :

دماز دیگر منگیبه مات شی      چه تلمدام دی به سرو او شکو د کومه  
ترجمه : الهی این منگی که هر روز بلدی آن از کودر آب می برم بشکنند و توتو  
شود ... تا چند و تا کی در حالیکه از چشمه اش خونین میبارد آن را برکنم ...

رتال جامع علوم انسانی

او به در کودر خوژی دی      زه لر کودر ته د آشنا دیدن ته نمه  
ترجمه : اگر چه آب کودر بیکه در بالای قریه واقع است شیرین میباشد ولی من برای دیدار معشوق خود به کودر بیکه در پایان ده است میروم .

● ● ●

کودر ته نم را پسی راشه      زه به منگی به لیو لیو د کومه  
ترجمه : وقتیکه به کودر میروم مرا تعجب کن ... در آنجا منگی ترا بغرفه از آب بر میکنم تا باین بهانه مدت زیادی دیدار ترا بینم .

● ● ●

کودر ته نم را پسی راشه      یوه شبیه به دی په شه زده وو یشه  
ترجمه : هنگامیکه به کودر میروم از عقب من یا ... تا یک لحظه کوتاه هم اگر باشد با فراغ خاطر ترا نظاره کنم .

دماز دیکر او بو له نه لعم  
 دماز دیکر پر او بو دهر دی تهمنونه  
 ترجمه : آینده برای آور دن آب دیکرانه بگودر نبروم . . . دیکرانه آب آورهن  
 از گودر تهمت های بسیار دارد .



دماز دیکر او بو له مخه  
 دماز دیکر او به به غم لری دپنه  
 ترجمه : محبوب من ، هصر برای آوردن آب بگو در نرو . . . آیسکه دیکرانه از  
 گودر میگیرند غم آلود است . . .



دماز دیکر او بو له راشه  
 دماز دیکر په او بو کینزی دید نونه  
 ترجمه : ای معشوق . . . هروقت دیکرانه بگودر بیا . . . هصرانه در کنار این آب  
 دید و باز دید میشود .



په گودر شه بلا لکینزی  
 چه کشر ووردی بدر که در سره زپنه  
 ترجمه : ای جانانه من . . . به گودر چه بلا آمده که برادر خوردت ترا بدرقه میکنند  
 و نمیتوانم از ترس او با تو سخن بگویم .



که دنیای شرمونه نه وای شاکه علوم انسانی و مطالعات تربیتی  
 تا به منگی وود زمره تشی در سره تله  
 ترجمه : معشوقه بهاشق خطاب میکنند گای محبوب من . . . اگر شرم دنیائی نمیبود . . .  
 منگی مرا تو حمل میکردی تا من که دختری لطیف و نازدانه و محبوبه تو میباشم آزادانه راه  
 میرفتم . . .



په گودر سورس الو شکماره شو  
 ماوی دی تورو او بو اور واخست مینه  
 ترجمه : ای محبوبه عزیز ! هنگا مینکه دخترکان یری چه ره با چا در های سرخ خود  
 در کنار گودر جمع میشوند من چنان فیاس میکنم که آب گودر آتش گرفته است . . .



په گودر گنی ونی کینزده  
 چه شالیلا منگی په سیوری د کبو به  
 ترجمه : معشوقه بهاشق خود امر میکنند که ای معشوق در کنار گودر در ختپای  
 غلو غرس کن تا من کوزه خود را در سایه آن آب پر کنم . . . غلام حضرت حبرن